

درسهایی از جزئیات دیدار برژینسکی و مهندس بازرگان

لطفا پس از مرور مطالب - خطوط قرمز رنگ را دوباره خوانده و تامل کنید.

جزئیات دیدار برژینسکی و بازرگان



رابرت گیتس وزیر دفاع امریکا طی سخنانی در دانشگاه ملی امور دفاعی امریکا برخی جزئیات دیدار 29 سال قبل زیگنیو برژینسکی با مهندس مهدی بازرگان اولین نخست وزیر پس از انقلاب را تشریح کرده است. گیتس که درباره روابط ایران و امریکا اظهار نظر می کرد در سخنانش عدم برقراری رابطه بین دو کشور را ناشی از سازش ناپذیری ایران دانست. به گزارش بی بی سی گیتس روز دوشنبه در دانشگاه ملی امور دفاعی امریکا گفت: «من در نخستین ملاقات (پس از انقلاب ایران) میان یک مقام ارشد

دولت امریکا و مقام های ممتاز دولت ایران در الجزیره در پایان اکتبر 1979 حضور داشتم» او افزود: «نخست وزیر (مهندس بازرگان)، وزیر دفاع (مصطفی چمران) و وزیر خارجه (ابراهیم یزدی) ایران با برژینسکی که برای مراسم بیست و پنجمین سالگرد انقلاب الجزایر در الجزیره به سر می برد قرار ملاقات داشتند. برژینسکی از من خواست برای یادداشت برداشتن همراهش بروم.» وزیر دفاع امریکا می گوید برژینسکی در آن دیدار پیشنهاد به رسمیت شناختن انقلاب اسلامی و حتی احترام به قراردادهای فروش اسلحه به ایران را داد.

گیتس در ادامه گفت: «ما وارد جلسه شدیم و لب کلام ما این بود که ما انقلاب شما را می پذیریم. کشور شما را به رسمیت می شناسیم. دولت شما را به رسمیت می شناسیم. ما همه سلاح هایی را که قرارداد فروش آنها با شاه بسته شده بود به شما می فروشیم. ما دشمن مشترکی در همسایگی شمالی شما داریم. می توانیم در آینده با هم کار کنیم» به گفته وزیر دفاع امریکا، مقامات ایرانی شرکت کننده در این جلسه خواستار تحویل گرفتن محمدرضا شاه پهلوی شدند. به گفته گیتس «پاسخ آنها این بود که شاه را به ما بدهید. هر کدام مواضع خود را پنج یا شش بار تکرار کردند و در پایان برژینسکی برخاست و گفت تحویل شاه به شما با غرور ملی ما ناسازگار است. و این پایان کار بود.» وزیر دفاع امریکا یادآور شد که سه روز بعد سفارت امریکا در تهران تسخیر شد و مقام های ایرانی شرکت کننده در جلسه الجزیره دو هفته بعد از کار برکنار شدند. از نگاه گیتس این ایران است که طی سه دهه به تلاش های امریکا برای بهبود روابط جواب رد داده است. وی گفت: «از آن زمان تاکنون همه دولت ها به نحوی به سوی ایران دست غدوستیف دراز کرده اند، که همگی شکست خوردند. برخی از این دولت ها در ارتباط با ناکامی خود سخت گرفتار شدند.»

منبع: روزنامه اعتماد / مهر ۱۳۸۷

همانطور که اکثر فعالان و تحلیل گران سیاسی و آشنایان با مسائل سیاست و تاریخ سیاسی ایران می دانند - آقای خمینی - شخصیتی کینه توز و بسیار خشن و خشک و عبوس بود. این ضعف عمده آقای خمینی بعدها آنچنان عریان و مصرح گشت که حتا پس از مرگ وی - حامیان و سردمداران آینده نظام، کوشیدند تا با وارونه جلوه دادن شخصیت و منش ایشان - به گونه ای آب تطهیر بر اعمال و رفتار و کردار ایشان ریزند و به نحوی ایشان را کاملا عکس واقعیات متجلی سازند. بگونه ای که حتا شاهد بودیم برای ایشان چند صحیفه و کتاب شعر و شاعری ترتیب دادند و از ایشان یک چهره گشاده رو و مهربان و خانواده دوست و انسان دوست و ... ساختند تا به ملت شهید پرور بقبولانند که واقعا ایشان جایگاه امامت خاص داشته و شخصیتی بسیار رفیع و نادر می باشند و ...

اما جدای از منتقدان ایشان^۱ اینک شاهد آن هستیم که عمق رقابت جویی و انتقام گیری و کینه توزی وی، نه از دهان یک منتقد و یا به اصطلاح ضد انقلاب، بلکه بصورتی کاملا غیر مستقیم از دهان یک شخصیت سیاسی و دیپلمات خارجی مطرح می گردد که در ایام انقلاب اسلامی، بعنوان یک دولتمرد امریکایی در صحنه سیاست و علل خصوص محافل خاص سیاسی و اطلاعاتی - امنیتی امریکا حضوری موثر و آشکار داشته است.

با اینکه سخنان آقای گیتس درباره مسائلی دیگر می باشند، اما این جمله ایشان واقعا برای بنده گران تمام شد. چنانچه باور داشته باشیم که این سخنان عین واقعیات هستند و اصولا کاربردی از پیش تعیین شده نداشته باشند، متأسفانه با یک واقعیت تلخ تاریخی روبرو می گردیم که بسیار در روند امور این مملکت و تاریخ سیاسی آن نقش بسزایی داشته است.

گروهی که ایشان نام می برند، مدت بسیار کوتاهی پس از آن ملاقات، از کار بر کنار می گردند و با کناره گیری دولت موقت مرحوم مهندس بازرگان، دیگر این افراد هیچ نقش مهم سیاسی و دولتی بر عهده نگرفتند و آرام آرام، از صحنه سیاست ایران پس از انقلاب، دور گشتند، تا جایی که به زعم عده ای (به اصطلاح خط امامی و رهبری)، این افراد به منافقین و ضد انقلابهایی تبدیل گشتند که تنها از انقلاب بدنبال میراث آن بودند و ...!

از آن جمع، تنها آقای ابراهیم یزدی، دبیر کل نهضت آزادی ایران در قید حیات می باشند که بتوانند پرده از این ابهامات بردارند. اما چنانچه آقای یزدی چنین سخنانی را تایید بفرمایند، پی خواهیم برد که سخنان آقای برژینسکی، بی پایه نبوده و گفته های ایشان با واقعیات تطبیق داشته است.

اما جدای از پرداختن به این ماجرا ها، مطمئنا بخشی از این جملات، با واقعیات منطبق بوده و به شهادت تاریخ و رفتارهای سیاسی، پی خواهیم برد که دست کم، بخشی از این سخنان عین واقعیات می باشد.

اما بخش تلخ ماجرا درست آنجایی است که می بینیم آقای خمینی، در یک شرایط حساس سیاسی و امنیتی و در یک اوضاع کاملا نابسامان و فوق العاده تاثیرگذار بر آینده انقلاب و مردم و حتا نظام جمهوری اسلامی، درست آن کاری را می کند که هیچ سیاست مدار و مدیر و دولتمرد خردمند و آگاه انجام نداده و نخواهد داد. ایشان در این میان، تنها به مسائل شخصی و کینه توزی و تسویه حسابهای گذشته خویش با محمدرضا شاه پهلوی و پدرش می اندیشد و تمام تلاش و همت خویش را بکار بسته تا بتواند به نحوی، محمدرضا شاه را به کشور بازگردانده و بلایی به سرش آورد که تمام جهانیان بحال اش تاسف خورده و پریشان گردند!

مرحوم قطب زاده از طرف آقای خمینی مامور گشت تا این مهم را از طرق مختلف و کانالهای دیگر پیگیری نموده و شاه را سالم به ایران بازگرداند و گویا وعده هایی نیز به ایشان داده شد تا در صورت موفقیت چنین برنامه ای، ایشان نیز بی نصیب نمانند، گرچه اندکی بعد شاهد بودیم که چگونه آن مرد بلند اندیش و انسان دوست و خداگونه و مهرطلب، با تهمت هایی ناشایست، جان آقای قطب زاده را گرفت و ایشان را سعادتمند ساخت!

چنانچه این سخنان صحیح باشد، پی خواهیم برد که ریشه های این انقلاب، بسیار پوسیده و کاملا متضاد با آن چیزی خواهد بود که تابحال به ملت ایران گفته شده است. یعنی، رژیم وقت امریکا نه تنها تلاشی در جهت مقابله با انقلابیون متمرکز شده بر قدرت نداشته، بلکه می پذیرد که با جمهوری اسلامی کنار آید و پشت پرده و یا حتا در پیشگاه مردم ایران، علنا با ایشان پیمان همکاری بسته و به حمایت از ایشان مبادرت ورزند و رژیم جمهوری اسلامی را به رسمیت بشناسند! گرچه همه آرمانها و شعارها و فریادهای ملت رنج کشیده ایران، نیاز مبرم بوده و هست و همه تلاشهای این ملت در راستای تحقق دموکراسی و آزادی و استقلال غایی این سرزمین بوده است، اما فرصت طلبان و مزدوران و بازیگران این نمایش نگذاشتند به هیچگاه این فریادها و خواستهای به حق ملت ایران، رنگ واقعیت بخود گرفته و مجالی برای ظهور و بروز پیدا نماید.

این مسائل، همه و همه، سالها بعد، از دهان آقای گیتس بیرون می‌آید و بیان می‌شود. شاید آن سخنان محمدرضا شاه که در کتاب "پاسخ به تاریخ" خود نوشته است، در چنین شرایطی واقعا رنگ واقعیت بخود گیرد و بیان کننده این باشد که سیاست مداران غربی، تا چه حد دست حمایت خود را از پشت رژیم پهلوی و شخص محمدرضا شاه برداشته بودند و با همکاری و همدلی با انقلابیون و جمع کثیری از مردم مبارز و پر جوش و خروش، مسیر تحقق جمهوری اسلامی (و نه هیچ رژیم دیگری را) هموار ساختند!

این نکته زمانی رنگ واقعیت بخود می‌گیرد که می‌بینیم درست پس از پیروزی انقلاب، آن هم پس از مدت کوتاهی، تمامی چهره‌ها و شخصیت‌ها و مبارزینی که خارج از گردونه و معاملات و طرحهای پشت پرده می‌باشند، از صحنه سیاست خارج گشته و جای آنان را افرادی بی‌لیاقت و مزدور و خائن به انقلاب و آرمان‌های ملت آزاد و مستقل ایران، می‌گیرند. البته با وقوع جنگ تحمیلی، این روند کاملا کند گشته و تحت تاثیر اوضاع جنگی قرار می‌گیرد، اما درست پس از مرگ آقای خمینی، شاهد آن بودیم که حتا خودی‌ها هم (نا) خودی گشته و از گردونه سیاست ایران خارج می‌گردند و رفته، رفته، مردم سالاری دینی مد نظر آقایان، تحقق بیشتری می‌پذیرد!

اما روی دیگر این سکه، کاملا متفاوت با آن چیزی است که حتا امریکای‌ها بدان می‌اندیشیدند و آن این نکته بود که اصولا معیارها و ساختارهای اساسی این رژیم، کاملا در تضاد آشکار و مستقیم با سیاست‌های کلی کشورهای قدرت مند (زور مدار) می‌باشد. یعنی این رژیم، خود ماهیتی تمامیت خواهانه داشته و اصولا به ابر قدرت بودن می‌اندیشد و تمام تلاش خود را خواهد کرد، تا آنچیزی که به اصطلاح «نظم جهانی» می‌نامند را بر هم زده، و فکر و تئوری‌های خود را بر جهان حاکم سازد. البته اگر این گفته‌ها صحیح بنظر آیند، دست کم تا آن زمان آنچنان که باید مهم تلقی نمی‌گشت و دست کم دولتمردان امریکا این حقیقت را در نیافته بودند که رژیم جمهوری اسلامی، نه تنها بیکار نخواهد نشست و دست به عصا نخواهد ماند، بلکه روز به روز در اندیشه قدرت گرفتن و پیشرفت‌های نظامی و اقتدارگرایانه می‌باشد تا روزی خود نیز در جمع قدران و سرکشان جهانی، عرضه اندام نموده و شاید هم روزی بتواند در جایگاه ابر قدرت‌ها قرار گرفته و فرمانروایی کند.

این مطالب آن زمان کاملا روشن و آشکار گشت که رژیم تهران توانست نیمی از راه هسته‌ای شدن را طی کند و از طرفی با سیاست کاری و بحران سازی بخشی از خواست‌های خود را محقق سازد. در حال حاضر نیز در تلاش است تا بتواند بعنوان یک حاکمیت قدرتمند و مقتدر، در منطقه حاضر گشته و با همکاری گروهی از هم‌اندیشان فرصت طلب، بحرانی عظیم در جهان بوجود آورد و در سیاست‌های جهانی نقش عمده بازی کند.

آمریکاییان بارها نشان داده‌اند که همواره قبل از پرداختن به مردم ایران، با حاکمیت و دولت ایران مواجه شده و بیعت نموده‌اند و تا بحال بنا به گفته‌های خودشان، به اصطلاح چوب این کار را خورده‌اند. از زمان کودتای ننگین 28 مرداد گرفته تا سیاست‌های نامشخص و ریاکارانه در قبال محمدرضا شاه و سپس همکاری با رژیم جمهوری اسلامی، آنهم پشت پرده و بعنوان جدیدترین نمونه چنین موضعی، می‌توان به نطق‌های دو کاندیدای ریاست جمهوری در امریکا توجه نمود که هر دو این مقامات می‌کوشند تا به نحوی با ایران (حاکمیت) طرف گشته و در پی منافع خود با ایشان همگام گردند. گرچه چندین بار آقای بوش علنا اعلام داشته است که مدافع حقوق ملت ایران خواهد بود و در پی تماس با مردم است و نه حاکمیت و...، اما در عمل چنین گفته‌هایی نه تنها تحقق نیافته، بلکه شاهد هستیم که عکس این اظهار نظرها در حال وقوع است.

چیزی که امروز، هم رژیم تهران و هم رژیم واشنگتن در پی ایجاد و استقرار آن می‌باشند، درست در همان دیدار آقای برژینسکی و نمایندگان جمهوری اسلامی، می‌توانست عملی گردد و آن همه زیان و خسارت به ملت ایران وارد نگشته و

سالها چنین فضای انقلابی و ضد امریکایی و در واقع غرب ستیزانه ، بلای جان ملت ایران نمی گشت و شاید هم آتش هیچ جنگی روشن نگشته و اوضاع و احوال ایران ، بعد از سه دهه از وقوع انقلاب ، اینچنین تاریک و مبهم نمی ماند و در یک اشل بزرگ تر ، تمامی رویدادها و تحولات و جنگها و بحران های ریز و درشت ، در منطقه خاورمیانه بوقوع نمی پیوست ...

روزی که امریکائیان به این نتیجه رسند که باید با ایران به نحوی وارد مذاکره شوند و به حرفهای اسرائیل بهایی نداده و شیوه مسالمت جوینانه پیش گیرند (به شکلی ریاکارانه و دور از چشم های ملت ایران) و آن روز که حمایت های پشت پرده برخی از دول اروپایی و مافیاهای اقتصادی - نظامی ، از ایران به پایان رسد و این موازنه بر هم خورد ، هر دو طرف این معادله به نحوی بر سر میز مذاکرات خواهند نشست و بر سر هر چیز صحبت خواهند کرد ، به جز منافع و حقوق طبیعی و حقیقی ملت ایران و مردمان چشم انتظار این سرزمین بلاخیز ...

بنابر این نتیجه ای که می توان از این همه سیاست کاری ها و تلاشهای گسترده در این عرصه گرفت ، این است که ، اصولا رژیم جمهوری اسلامی نه به ایران و نه به ایرانی می اندیشد و بدنال ماجراجویی ها و توسعه طلبی های خود می گردد و در این راه از هیچ تلاشی ممانعت نخواهد کرد . اینکه این رژیم تا چه حد خطرناک و ضد ایرانی است ، در این مقال نخواهد گنجید ، اما مطمئنا خواننده محترم به نیکی می داند که جمهوری اسلامی به هیچ وجه در پی سعادت و نیک بختی ملت ایران ، نبوده و نخواهد بود و این مسئله کاملا مشخص و آشکار می باشد . و اما کسانی که همچنان در پی اقدامات کشورهای خارجی ، جهت برون رفت از این تنگنا و دایره تردید می گردند نیز باید بدانند ، که جهانیان نه بدنال منافع مردم ایران هستند و نه هیچگاه چنین ادعایی داشته و دارند و تنها این منافع و حقوق خودشان است که برایشان مهم و حیاتی است و نه هیچ ملت و مردم دیگری ، علل خصوص ملت مظلوم و بی دفاع ایران ، بازبهای سیاسی پشت پرده نیز آنقدر زیاد و ریاکارانه است که بسادگی نمی توان پی به آنها برد و سر از کار این سیاست پیشگان و بازیگران و متزورین دغل کار ، در آورد .

مطمئنا چنین تضاد آشکار میان تنوری ها و عملکردهای رژیم بظاهر اسلامی با جوامع غربی و علل خصوص امریکا و اسرائیل ، چنانچه ادامه پذیرد و به نقاط باریکی رسد ، احتمال بروز هر گونه درگیری و جنگ میان این دو طرف ماجرا بسیار زیاد خواهد بود و این مسئولیت ملت ایران را بسیار سنگین خواهد نمود . ملت ایران باید جدای از سیاست ها و بازیهای سیاسی هر دو طرف ، راه سعادت خود را پی گرفته و بدون توجه به هر دو طرف ، راه آزادی و استقلال و تحقق حکومت مردم سالار و دموکرات را در پیش گیرد . چنانچه مردم ایران از این غافله عقب بمانند و از گردونه تصمیم گیری خارج گردند ، سرنوشت شوم و نافرجامی را باید انتظار کشند و خود را آماده هر گونه بحران و درگیری و شور بختی بسیار وسیع تر و گسترده تر از چیزی که در حال حاضر می باشد ، نمایند . بعنوان نمونه ، می توان به همین انتخابات ریاست جمهوری که در پیش است اشاره ای نمود . ملت ایران باید بداند که نه اصولگرایان و نه بظاهر اصلاح طلبان ، هیچکدام در پی تحقق خواستها و علایق و نیازهای مردم ایران نخواهند بود . چنانچه موارد خاصی هم رویت گردد ، مطمئنا با یک حکم حکومتی از سوی رهبر معظم انقلاب ، چنین تحولی به سرعت سرکوب گشته و یا بشکلی کاملا ناجوانمردانه نیست و نابود می گردد !

اصلاح طلبان ، در بهترین حالت هم نمی توانند بیانگر نیازها و آرزوهای ملت شریف ایران باشند . این آقایان یا کاملا در اشتباه بسر می برند و یا خود را به ندانستن می زنند . چگونه ممکن است که قانون اساسی جمهوری اسلامی و بسیاری از لویح و ساختارهای مورد تایید مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و ... به شکلی اصلاح شده و یا کم اثر گردند . چنانچه تمامی مسائل بحث بر انگیز و ضد حقوقی و ضد انسانی حاکمیت ملاها و مافیاهای به شکلی بر طرف گردند ، آن زمان می توان گفت که اصولا رژیم جمهوری اسلامی عوض شده و نه اصلاح !

متاسفانه ، اخبار و گزارش های متعدد بیانگر آن است که در راه مبارزه با زیاده رویهای رژیم اسلامی ، دول غربی حتا با امریکا هم داستان نشده اند و مسائل پشت پرده و دلایل اقتصادی و تجاری و بسیاری از منافع سیاسی و امنیتی نیز مزید گشته اند تا میان غرب نیز بر سر مسئله ایران تضاد و عدم تفاهم آشکاری بوجود آید و چنانچه مسئله هسته ای را کنار بگذاریم ، پی خواهیم برد که هیچکدام از کشورهای غربی ، حتا امریکا ، به هیچ وجه آمادگی مقابله و مواجهه با رژیم اسلامی را نداشته و نخواهند داشت .

این مسئله نه در حال حاضر ، بلکه در ادوار مختلف تاریخ سیاسی ایران کاملا به چشم می خورد و بیانگر آن خواهد بود که ملت ایران ، همواره در راه آزادی و استقلال و عدالت طلبی و ملیت خواهی تنها بوده و تنها خواهند ماند و در ادامه نیز باید این مسیر را تنها طی نمایند .

ملت ایران باید این نکته را درک نموده و همه امید و تلاش خود را متمرکز به خود نماید و دل به بیگانگان نبسته و این راه را تنها طی نمایند . تنها در این شرایط است که می توان امید داشت ، مردم بدنبال راه کاری خارج از تعهدات و مسئولیت های خود نه گشته و چشم امید به هیچ نیروی برون مرزی نداشته و کاملا واقع بینانه و اصولی ، این مسیر پر مخاطره را طی نمایند .
به امید آن روز ...

علی رهنما / مهر ماه 1387

www.Ali-rahnama.blogfa.com